

سلوک اخلاقی بازتابیده در روایات جابر جعفی

محمد اسماعیل محمدی تبار*
حامد خانی (فرهنگ مهرش)**
ارسطو میرانی***

چکیده

یک راه برای آگاهی از مکاتب اخلاقی رایج در دوران حیات اهل بیت (ع) شناخت اندیشه‌های شاگردان ایشان است. به نظر می‌رسد شاگردان اهل بیت (ع) نقش مهمی در شکل‌گیری و تحول اندیشه‌های اخلاقی عصر خود داشته‌اند. از شخصیت‌های مهم و اثرگذار شیعی در این دوران جابر بن یزید جعفی است. وی در میان شاگردان امام باقر علیه السلام از شاگردان خاص آن امام، و از نگاه عالمان عامه مسلمانان هم از تابعین به‌شمار می‌رود. براین پایه، شناخت اندیشه اخلاقی او باید مهم تلقی شود. مطالعاتی که تا کنون درباره روایات اخلاقی جابر صورت گرفته‌اند مبانی هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه تفکر اخلاقی او را باز می‌نمایند؛ آن‌سان که می‌توان برپایه آن‌ها دریافت خیر اعلایی که از نگاه جابر باید با سلوک اخلاقی حاصل کرد کدام است. بالاین حال، در آن‌ها این معنا تبیین نشده است که شیوه سلوک بهینه اخلاقی برای دستیابی به آن خیر اعلایی چیست. در این مطالعه بناست با تحلیل روایات رسیده از جابر جعفی شیوه سلوک اخلاقی بهینه از نگاه وی را بازشناسیم.

کلیدواژه‌ها: جابر جعفی، امام باقر علیه السلام، تاریخ اندیشه اخلاقی، تاریخ اخلاق اسلامی، حکمت.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. (mt.7433@yahoo.com)

** دانشیار گروه الهیات، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. (نویسنده مسئول) (Mehrvash@Hotmail.com)

*** استادیار گروه الهیات، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. (arastoomirani@gmail.com)

مقاله علمی پژوهشی (تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۸)

مقدمه

عصر صادقین علیهم السلام از دوران‌های مهم در شکل‌گیری مکتب تشیع است. می‌توان انتظار داشت که در این عصر هم‌زمان با تثبیت بنیان‌های اعتقادی شیعه اندیشه اخلاقی بخصوصی نیز در میان شیعیان ترویج شده باشد. مراد از اندیشه اخلاقی، نظام فکری هر شخص یا مکتب است که در آن ارزش‌کنش‌ها و منش‌های انسان برپایه مبناهای اعتقادی تبیین شوند. شناخت اندیشه اخلاقی خود صادقین علیهم السلام با همه اهمیتش، نظر به کوشش‌های این دو امام در ایجاد هم‌گرایی میان گروه‌های مختلف فکری در جهان تشیع پیچیدگی‌هایی بسیار دارد و دست‌کم به نظر می‌رسد که در برنامه‌ریزی راه‌بردی برای پژوهش در تاریخ اندیشه اخلاقی شیعیان باید به مراحل بعدی پژوهش موکول شود.

از آن‌سو، شناخت اندیشه اخلاقی شاگردان اهل بیت علیهم السلام با دشواری‌های کم‌تری روبه‌روست، می‌تواند گامی فراسوی تفکیک میان جریان‌های فکری به‌شمار آید و به درک بهتر گفتمان و مکاتب اخلاقی رایج در سده‌های نخستین اسلامی نیز مدد رساند. چنین مطالعه‌ای می‌تواند راهی برای شناخت فضای صدور روایات مختلف عقیدتی، فقهی، تفسیری و اخلاقی صادقین علیهم السلام نیز باشد؛ هم‌چنان‌که می‌تواند پیوند میان اندیشه‌ها و جایگاه عالمان کهن شیعی را در تقابل با پیروان مکاتب فکری عامه مسلمانان بازنماید.

یکی از شخصیت‌های مهم و اثرگذار در این دوران ابو‌محمد جابر بن یزید جعفری (حدود ۵۰-۲۸۱ق) است. جابر از نگاه عامه مسلمانان هم‌چون یک تابعی سرشناس،

و از نگاه شیعیان هم چون شاگرد برجسته امام باقر علیه السلام و شخصیتی مهم در انتقال میراث علمی آن حضرت به نسل های بعد، صحابی معتمد امام صادق علیه السلام، و از دانشمندان بزرگ شیعه امامیه در کوفه است (کشی، ۱۳۴۸: ۱۹۸-۱۹۹؛ ابن حبان، ۱۳۹۶: ۲۰۸/۱-۲۰۹؛ حر عاملی، ۱۳۸۵: ۷۵). از جابر در ابواب مختلف فقهی، تفسیری، تاریخی و حدیثی حدود ۵۰۰ روایت در منابع مختلف نقل شده، که مضمون شمار قابل توجهی از آنها اخلاقی است. می توان انتظار داشت وی از جمله عالمانی شیعی باشد که بتوان در آراء بازمانده از وی اندیشه اخلاقی بخصوص را بازشناخت.

بیان مسئله

در دوران معاصر مطالعاتی درباره جنبه های مختلف شخصیت جابر صورت گرفته (طاووسی، هزار، جوادی نیا، حقانی فضل، سراسر مقالات)، و باین حال، کم تر به اندیشه اخلاقی جابر توجه شده است. یگانه کوشش در این زمینه، مطالعه محمدی تبار است. وی کوشیده است با تحلیل مبانی هستی شناسانه و انسان شناسانه جابر، خیر آعلا از منظر او را تبیین نماید. مبنای او برای شناخت چارچوب اندیشه اخلاقی جابر، همان روشی است که مهروش در مطالعات مختلف خود برای تحلیل اندیشه اخلاقی عالمان مختلف عصر صحابه و تابعین به کار می گیرد: بهره جویی از مرویات یک عالم برای تحلیل آراء خود او (مهروش، ۱۳۹۳: ۱۴۶؛ همو، ۱۳۹۴: ۴۴-۴۶).

محمدی تبار با کاربرد همین روش از این دفاع می کند که روایات هر عالمی هم چون منبعی مهم برای شناخت دغدغه ها و اندیشه های او به شمار می روند.

برای نمونه، در کوشش برای بازشناسی اندیشه‌های جابر جعفی، نباید تصور کرد چون روایات وی در اصل نه گفتار او بل که سخنان ائمه علیهم‌السلام اند، بینش‌های او را بازنمی‌تابانند: بی‌تردید ذهنیت‌ها و بینش‌های جابر هم در انتقال پرسش‌های جامعه به ائمه علیهم‌السلام - خاصه امام باقر علیه‌السلام - و هم در انتقال پاسخ امام به جامعه دخالت داشته است؛ به این معنا که جابر طرح برخی پرسش‌ها در پیش‌گاه امام و نشر برخی سخنان امام معصوم را به تناسب اجتهاد و تشخیص خویش در اولویت دیده، و از میان مباحث بسیار، تنها تکیه و تأکید بر نشر شماری از اندیشه‌ها را با اجتهاد خویش برای انتقال به دیگران در اولویت دیده، و برگزیده است. از این حیث، مطالعه روایات یک راوی برای شناخت افکار خود او را می‌توان به تحلیل آثاری تشبیه کرد که یک مترجم از دیگر زبان‌ها برمی‌گیرد و به زبان بوم خود نشر می‌دهد: گرچه آن مترجم هرگز مؤلف آثار نیست؛ می‌توان با تحلیل آن آثار دریافت نشر کدام اندیشه‌ها در فضای فرهنگ از نگاه مترجم اولویت دارد (محمدی تبار، ۱۴۰۰: ۵۱).

محمدی تبار می‌افزاید افزون‌براین، گاه جابر از امام معصوم سؤالاتی متناسب نیاز و روحیات و حالات خود پرسیده، و از امام هم پاسخ‌هایی متناسب نیازها و روحیات خویش دریافت کرده است؛ پاسخ‌هایی که چه بسا با پاسخ امام به دیگر اصحاب متفاوت نیز بوده است. بنابراین، با مرور آنچه یک صحابی - مانند جابر از امام علیه‌السلام نقل می‌کند می‌توان دریافت با کدام ابعاد آموزه‌های امام علیه‌السلام ارتباط برقرار

کرده، و ترویج کدام‌ها را در اولویت شناخته، و به بیان بهتر، خود او جهان و مسائل آن را چه‌گونه دیده است (همان: ۴۸).

چنان‌که محمدی‌تبار پس از تحلیل هستی‌شناسی و انسان‌شناسی بازتابیده در روایات جابر دریافته، خیر اعلا از نظر جابر دست‌یابی به حقی بر خداوند، ورود به بهشت و لقاء خدا در هم‌نشینی با پیامبر اکرم ﷺ است. نیز، جابر معتقد بوده است وجود پیچیدگی‌های فراوان در خلقت و مزاج انسان سبب می‌شود که گاه یک نقطه‌ضعف در وجودش او را به قهقرا بکشاند یا تنها یک ویژگی نیکو سبب شود راه سعادت بیابد. از همین رو، در روایات جابر برای دست‌یابی به خیر اعلیٰ — یا همان لقاء خدا در بهشت — بر لزوم اصلاح تفکرات، عادات فردی و عادات اجتماعی تأکید می‌رود؛ اصلاحی که می‌تواند آن عوامل مُهلک را بی‌اثر کند یا بر تأثیر عوامل نجات‌بخش بیفزاید (همان: ۶۲-۶۵). محمدی‌تبار به این سؤال پاسخ نمی‌گوید که از نگاه جابر، با چه شیوه سلوکی می‌توان تفکرات، عادات فردی و رفتارهای اجتماعی خود را اصلاح کرد. مطالعه کنونی کوششی برای پاسخ به همین سؤال است.

۱. سلوک فکری

می‌توان از مجموع روایات اخلاقی جابر چنین استنباط کرد که مجاهدت‌های شخص در عرصه زندگی باید برای او وسعت بینش و عمق فهم ایجاد کنند. چنین وسعت بینشی از همین رو مطلوب است که شخص بدون آن دشواری‌های معبر زندگی خویش تا رسیدن به لقاء خدا را نمی‌تواند پشت سر گذارد.

الف) مراحل سه‌گانه سلوک فکری

در روایتی مشهور که جابر آن را به وساطت امام باقر علیه السلام از قول علی علیه السلام نقل می‌کند و گفته‌اند پاسخ علی علیه السلام به پرسش‌های ابن‌کواء - سردهسته خوارج - است (کلینی، ۱۳۶۳: ۴۹/۲)، توضیحاتی در وصف ایمان دیده می‌شود که می‌توانش خطوط کلی یک نظریه اخلاقی معرفت‌گرایانه تلقی کرد. مطابق این روایت، علی علیه السلام در مقرر حکومتی خود خطبه‌ای در جمع مردم القاء کرد و دستور کتابت رسمی آن را نیز داد؛ امری که نشان‌دهنده اهمیت مضمون آن خطبه از نگاه علی علیه السلام است.

در این خطبه گفته می‌شود اهل دوزخ حسرت بهشت را می‌خورند (همان‌جا)؛ گویی خیر اعلی برای فرد همین رسیدن به بهشت، و بالاترین محرومیتی نیز که یک فرد می‌تواند با آن روبه‌رو شود دوری از آن است. در ادامه نیز گفته می‌شود برای رسیدن به این بهشت باید از معبر قیامت گذشت، برای رسیدن به معبر قیامت نیز باید از دنیا عبور کرد و برای عبور از معبر دنیا نیز باید مرگ را آزمود. سپس توضیح داده می‌شود برای گذر سالم از این معبرها باید از تَقَفُّه یا فهم عمیق برخوردار بود. این فهم عمیق تنها برای فردی حاصل می‌شود که در عمل صالح بکوشد. اعمال صالح نیز جز با ایمان کشف نمی‌شوند (همان: ۴۹/۲-۵۰).

افزون‌براین، جابر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که به او فرمودند ایمان افضل از اسلام، و یقین افضل از ایمان است (همان: ۵۱/۲)؛ گویی اسلام و ایمان و یقین هر سه را باید مراتب مختلفی از یک سیر تکامل فکری و عاطفی تلقی کرد؛ سلوکی که اقل مراتب آن اسلام آوردن است، فرد با استمرار آن سلوک به ایمان می‌رسد، و نقطه

اوج آن هم دست‌یابی به یقین است. در ادامه همین روایت گفته می‌شود چیزی نایاب‌تر از یقین نیست (همان‌جا). در یک روایت دیگر جابر از امام صادق علیه السلام نیز به این تصریح می‌شود که خدا چیزی را کم‌تر از یقین میان بندگان خویش تقسیم نکرده، و بالاترین مرحله ایمان دست‌یابی به یقین است (اسکافی، بی‌تا: ۶۲).

برپایه مجموع این روایت‌ها، جابر مروج این دیدگاه است که ایمان فرد را به عمل صالح می‌رساند؛ عمل صالح نیز در فرد فهمی عمیق از امور ایجاد می‌کند؛ این فهم عمیق فرد را به سلامت از معبر دنیا و مرگ و قیامت می‌گذراند؛ و هرگاه چنین ایمانی — که برای گذر سالم از معبر هستی لازم است — به حد کمال حاصل شود، فرد به یقین خواهد رسید. هرگاه ایمانی بدین کیفیت برای فرد حاصل شود، خدا را با چشم دل می‌بیند (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۳۲/۲-۱۳۴) و بشارت خدا به امور خیر به او الهام می‌شود (همان: ۹۰/۸).

(ب) جایگاه تَفَقُّه

در روایات جابر تأثیر ایمان بر شکل‌گیری فهم عمیق در ذهن فرد آن‌چنان مهم دانسته می‌شود که گاه یگانه صاحبان چنین فهم عمیقی مؤمنان شناسانده می‌شوند: «كَانَ الْمُؤْمِنِينَ هُمُ الْفُقَهَاءَ» (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۳۲/۲). حصول چنین فهم عمیقی خود را در برخوردهای متفاوت مؤمنان با زندگی نشان می‌دهد: مؤمنان با دیدن و شنیدن این‌همه مسائل دنیوی از یاد خدا غافل نمی‌شوند؛ بل که با تفکر و عبرت‌جویی و فهم عمیق هم به علم دست پیدا می‌کنند هم به پاداش اخروی. همین بینش سبب می‌شود آن‌ها غصه دنیا نخورند و نگران آخرت باشند؛ زیرا معتقداند امر دنیا ارزش ناراحتی

ندارد: بیشینه فرد به غذا یا لباسی نمی‌رسد! (همان: ۱۳۲/۲-۱۳۴). این‌گونه، مؤمنان در دنیا در حال تلاش‌اند و چون می‌میرند زمان استراحت‌شان فرا می‌رسد (ابن‌بابویه، ۱۳۶۲: ۳۸-۳۹).

اگر این مؤمنان به بقاء در دنیا دل خوش نکرده‌اند به خاطر آن است که نیک دریافته‌اند نِعَمات دنیا مانند طولانی شدن سایه است و بالاخره کوتاهی می‌پذیرد. آن‌ها در عین حال، از وضع آخرت خود نیز مطمئن نیستند (کلینی، همان‌جا). غیرمؤمنان هم - که در تقابل با گروه نخست جای می‌گیرند و لابد فاقد چنین فهم عمیقی دانسته می‌شوند - شادکامی خود را به قیمت آزار دیگران می‌پسندند و چنان زندگی می‌کنند که چون از دنیا می‌روند بقیه آسایش می‌یابند (ابن‌بابویه، همان‌جا).

در پی جوینی مفهوم تفقه - که دیدیم در روایات جابر هم چون ثمره ایمان شناسانده شده - باید به گفتاری توجه نمود که جابر از علی علیه السلام در توضیح ارکان ایمان روایت کرده است. برپایه این روایت، ایمان بر جهاد و اعتدال و صبر و یقین بنا می‌شود (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۵۰-۵۱). از این عبارت می‌توان دریافت هرچه ایمان افزون گردد جهادگری و اعتدال و صبر و یقین هم افزون می‌گردند و از آن سو، هرچه این چهار فضیلت رشد کنند، بر ایمان فرد هم افزوده خواهد شد. باری، مقایسه محتوای این روایت با روایاتی که پیش از این یاد شد می‌تواند ما را به درکی واضح‌تر از مفهوم تفقه در روایات جابر برساند.

روایت منقول از علی علیه السلام در پاسخ ابن‌کواء: ایمان مستلزم عمل صالح است و عمل صالح تفقه می‌آورد و تفقه به عبور سالم از معبر دنیا منجر می‌شود.

روایت منقول از امام صادق علیه السلام: اوج ایمان آن است که فرد به یقین برسد.
برآیند دو روایت اول و دوم: ایمان [در حالت ایده آل آن یا همان یقین] آن است که
فرد عمل صالح عالی داشته باشد و به تفقه عالی برسد.
روایت علی علیه السلام در توضیح ارکان ایمان: ایمان [در حالت ایده آل] به جهاد و اعتدال
و صبر و [نهایتاً] یقین منجر می شود.
تطبیق برآیند یادشده با روایت سوم: ایمان در حالت ایده آل آن به عمل صالح عالی
(جهاد)، تفقه عالی (اعتدال و صبر) و نهایتاً یقین می انجامد.

از مجموع آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت که در روایات جابر، تفقه عالی با
اعتدال و صبر نسبتی مهم دارد. این نیز بعید به نظر نمی رسد که اعتدال و صبر هم چون
حد اعلاّی فهم عمیق مطرح شده باشند.

پ) موجبات تخلق به صبر و اعتدال

اکنون باید پرسید که چنین اعتدال و صبری از نگاه جابر چه گونه حاصل می شود.
برپایه برخی روایات جابر، فرد مؤمن دائم درگیر مبارزه با هوای نفس خویش است؛
گاه پیروز می شود، گاه شکست می خورد و البته خدا دوباره او را می ایستاند و موفق
به تذکر و توبه می کند (ابن شعبه، ۱۳۶۳: ۲۸۴-۲۸۵). این گونه، جهاد مستمر او حتی
پس از شکست های مقطعی، با صبر ادامه می یابد. برپایه روایت وی از علی علیه السلام، صبر
خود به چهار شیوه حاصل می شود: گاه نتیجه شوق است، گاه نتیجه ترس، گاه نتیجه
کناره جویی از دنیا و زهدورزی، و گاه نتیجه مراقبه و یاد مرگ (کلینی، ۱۳۶۳: ۵۰/۲).
در ادامه، چهار عامل برانگیزاننده فرد به صبوری یاد می شوند که دو عامل شوق و

ترس از جنس هیجان‌ها، و دو عامل بی‌میلی به دنیا و یاد مرگ از جنس بینش‌هایند. در ادامه همان روایت، صبری نیز که از این چهار عامل پدید می‌آید متفاوت شناسانده می‌شود: شوق موجب می‌شود که شخص بسیاری از تمایلات نفسانی خود را فراموش کند، ترس موجب می‌شود آن‌جاها که تمایلات نفسانی فرد قوی بودند و از یاد نرفتند، شخص به خاطر ترسش از کارهای حرام خودداری نماید، زهدورزی و کناره‌جویی از دنیا موجب صبر بر مصیبت‌های زندگی می‌شود، و یاد مرگ نیز فرد را در پی‌گیری کارهای خیر به صبوری وامی‌دارد (همان‌جا).

در ادامه همان روایت پیشین از چهار عامل هم‌چون موجبات تخلق به اعتدال سخن می‌رود: «وَالْعَدْلُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: غَامِضِ الْفَهْمِ وَغَمْرِ الْعِلْمِ وَزَهْرَةِ الْحُكْمِ وَرَوْضَةِ الْجِلْمِ» (همان: ۵۱/۲). همین روایت در برخی منابع کهن عامه با قدری تفاوت در تعبیر به نقل از راویان دیگر هم از علی علیه السلام نقل شده است و توجه به این اختلاف تحریرها می‌تواند برای کشف تصحیفات و فهم بهتر محتوا مفید باشد. گاه عبارت علی علیه السلام را «غَايِصِ الْفَهْمِ، وَزَهْرَةِ الْعِلْمِ، وَشَرَائِعِ، وَرَوْضَةِ الْجِلْمِ» (عدنی، ۱۴۰۷: ۱۱۸)، و گاه «غَايَةِ الْفَهْمِ، وَرَوْضَةِ الْجِلْمِ، وَزَهْرَةِ الْعِلْمِ، وَشَرَائِعِ الْحِكْمَةِ» (زبیر بن عدی، بی‌تا: ۷۶) آورده‌اند. از دیگر سو، می‌دانیم تعبیر «علم» در فضای سده نخست هجری به نوعی آگاهی اکتسابی اشاره دارد که ریشه در تعالیم انبیاء دارد و سینه‌به‌سینه به افراد منتقل می‌شود (پاکتچی، ۱۳۹۱: ۲۳۷-۲۳۸). برپایه مجموع این شواهد، روایت فوق را می‌توان چنین فهمید: اعتدال وقتی حاصل می‌شود که شخص حاضر شود خود را درگیر فهم امور پیچیده و دشوار کند، برای فهم این امور در گفتار

بزرگان دین تأمل نمایند، در این مسیر بردباری نشان دهد، و این گونه، حکمت شرایع برای او آشکار گردد.

۲. جایگاه حکمت‌ها و بصیرت حاصل از آن

از مجموع آن چه گفته شد، می‌توان انتظار داشت کسب دانش و حکمت از یک سو، و تلاش برای تعمق و نکته‌بینی از دیگر سو در نظام فکری جابر جایگاه مهمی داشته باشند؛ زیرا تفقهی که مطلوب او ست با چنین تلاش‌هایی پیوند خورده است. این انتظار البته دور از واقع نیست و می‌توان با مرور روایات جابر شواهد فراوانی برای آن یافت. خاصه در روایات جابر بر لزوم کسب دانش و دست‌یابی به حکمت بسی تأکید شده است.

الف) فایده حکمت

در روایات جابر تأکید بسیار بر کسب دانش رفته است. در روایات جابر از امام باقر علیه السلام بر فضیلت طلب علم و جویندگی دانش تأکید می‌شود. گفته می‌شود علم را کار خود قرار دادن و صبح از خانه در طلب دانش بیرون شدن مقدمه دست‌یابی به رحمت خدا ست (ابن بابویه، ۱۳۶۸: ۱۳۱). نیز، گفته می‌شود همه موجودات برای تعلیم‌دهنده خیر به دیگران طلب آموزش می‌کنند (همان‌جا). جابر از امام صادق علیه السلام نیز روایت می‌کند فرد مؤمن هر جا حکمتی بیابد فراچنگ می‌آورد (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۶۷/۸)، معلم و دانش‌آموز نزد خداوند پاداش دارند، پاداش آموزش‌دهنده دوبرابر آموزنده دانش است، و در غیر این دو سودی نیست (صفار، ۱۳۶۲: ج ۲۴).

به همین ترتیب، در روایات جابر بر فضیلت رفتار حکیمانه تأکید می‌شود. مثلاً وی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود که چهار خصلت را در جعفر بن ابی طالب می‌پسندد: این که برای زائل نشدن عقلش هرگز شراب نخورده است، این که دروغ‌گویی را منافی انسانیت خود پنداشته است، این که زنا نکرده است تا دیگران هم به نوامیس او تعرض نکنند، و این که بت نپرستیده و بت‌ها را فاقد نفع و ضرر شناخته است (ابن بابویه، ۱۴۱۷: ۱۳۳). این یعنی وی با تعقل در امور به نتایجی می‌رسیده، و این نتایج مطلوب است.

در روایت دیگر جابر از علی علیه السلام نیز، حصول یقین — یعنی همان مهم‌ترین دستاوردی که می‌توان در زندگی برای عبور سالم از معابر هستی حاصل کرد — نتیجه نکته‌بینی و ژرف‌نگری شناسانده می‌شود. گفته می‌شود با نکته‌بینی فرد به درک حکمت‌ها، با درک حکمت‌ها به کشف درس‌های زندگی، با کشف درس‌های زندگی به شناخت سنت پیشینیان، و با شناخت سنت پیشینیان به شناخت راه صحیح می‌رسد (کلینی، ۱۳۶۳: ۵۰/۲-۵۱). در برخی روایات دیگر او نیز، تفکر در امور از جهات مختلف آن، افضل عبادات شمرده شده است (همان: ۲۰/۸).

با مرور برخی روایات جابر و درنگ در چارچوب کلی اندیشه او می‌توان دریافت مهم‌ترین فایده فهم عمیق دین و فراگیری حکمت‌ها از نگاه او، تأثیری است که بر اصلاح بینش‌ها دارد. با اصلاح بینش‌ها است که فرد می‌تواند جایگاه خود را پیش خدا از اسلام به سطوح بالاتر ایمان و یقین ارتقاء دهد.

ب) تأثیر حکمت بر تقویت حس امیدواری

در روایات جابر پیوندی میان حکمت با تقویت نگاه خوش‌بینانه به هستی دیده می‌شود. جابر معتقد است بزرگ‌ترین سرمایه فرد برای سلوک، حفظ امیدواری با خوش‌بینی به خداست. برپایه روایات او، غنی‌ترین مردم کسی است که به آنچه نزد خداست بیش از آنچه نزد خلق است اطمینان دارد (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۳۹/۲). برپایه روایاتی دیگر از جابر، انسان به سبب گناهایی که مرتکب می‌شود شایسته دریافت نعمت‌های دنیوی خدا نیست و مستحق عذاب او است؛ اما در دنیا خداوند نعمت‌های ابتدایی را با وجود گناه‌کاری افراد شامل حال همگان می‌گرداند (ابونعیم اصفهانی، ۱۳۹۴: ۱۳۷/۸). در آخرت نیز آنچه سبب می‌شود افراد راه بهشت گیرند، رحمت و بخشایش نامحدود و گسترده خداست؛ وگرنه انسان‌ها — از یک سو با گناهان فراوان، و از دیگر سو با اعمال صالح محدود خود — شایستگی ورود به بهشت را ندارند؛ چنان‌که خدا خود به ایشان می‌گوید: «ادخلوا الجنة برحمتی وانجوا من النار بعفوی» (مؤلف ناشناس، ۱۴۱۴: ۳۵۶).

روایات مختلفی از جابر می‌توان در تقویت این خوش‌بینی جست. برای نمونه، جابر از قول امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که باید به خدا خوش‌بین بود؛ زیرا بهشت هشت باب دارد و عرض هر کدام به اندازهٔ چهل سال راه است؛ یعنی شمار فراوانی می‌توانند راه بهشت یابند (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۴۰۸). برپایه روایتی دیگر از وی، فرشتهٔ موکل بر هر بنده‌ای تک‌تک اعمال او را در نامهٔ عملش می‌نویسد؛ اما اگر در آغاز و پایان هر روز کار خوبی انجام دهد، خدا خطاهای میان آن دو را می‌بخشاید (شیخ مفید، ۱۳۶۴: ۱۴). جابر

از امام باقر علیه السلام داستان عابدی در اقوام کهن را نقل می‌کند که بعد از هشتاد سال عبادت زنا کرد، هم‌زمان مرگش فرارسید و در همین حین، از نانی که همراه داشت به کسی بخشید. ثمره همه عباداتش برباد رفت؛ اما به‌خاطر همان بخشش آمرزیده شد (ابن بابویه، ۱۳۶۸: ۱۳۹).

یک جلوه خوش‌بینی جابر باور به دریافت اجر در برابر نیت خیر است؛ هرچند عملی مطابق آن تحقق نیابد. برای مؤمن در حال ضعف و بیماری و ناتوانی عملی از کار خیر نیز همان اجری نوشته می‌شود که در زمان توانایی و مبادرت کردنش به آن عمل برقرار بود (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۱۳/۳؛ اسکافی، بی‌تا: ۴۲-۴۳). اگر فرد به نیت کار خیر فرزندان بی‌آورد حجاب میان او با جهنم خواهند بود (ابن بابویه، ۱۴۱۷: ۶۳۳-۶۳۴).

جلوه دیگر این خوش‌بینی باور به تأثیر بیماری‌ها بر آموزش گناهان است. او نقل می‌کند که هرگاه خدا بنده‌ای را دوست بدارد، سردرد، چشم‌درد یا تب را نصیبش می‌کند (اسکافی، بی‌تا: ۴۲؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱۳)؛ یعنی این بیماری‌ها و رنج‌ها نیز حکمتی دارد و کفاره گناهان او است. گاه نیز خدا مؤمنان را با مرگ ناگهانی از دنیا می‌برد تا تخفیفی برای رنج‌شان در دنیا باشد (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۱۲/۳).

جلوه دیگر امیدواری جابر باور او به اثربخشی شفاعت است. جابر در عین تأکید بر این‌که برترین شفیع انسان توبه از گناه است (همان: ۱۹/۸)، شفاعت مؤمنان در پیشگاه خدا را نیز ممکن می‌انگارد (برقی، ۱۳۷۰: ج ۱، ص ۱۸۵) و البته، سهل‌الوصول‌ترین راه رسیدن به بهشت و نجات اخروی را نیز شفاعت پیامبر

اکرم علیه السلام بازمی‌نماید. این شفاعت نصیب کسانی می‌تواند بشود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ایشان احساس دل‌بستگی کند؛ یعنی کسانی که ولایت اهل بیت علیهم السلام را پذیرا شده‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دیگرانی که در حق اهل بیت علیهم السلام ظلم کرده باشند یا ولایت‌شان را نپذیرفته باشند براءت خواهد جست (همان: ۲۱۵/۱). هرکس نیز نداند چه ظلمی در حق اهل بیت علیهم السلام رفت یا راه بی‌تفاوتی پیش گرفت، شریک مجرمان است (ابن‌بابویه، ۱۳۶۸: ۲۰۸). دوستی راستین اهل بیت علیهم السلام در مراحل هولناک بعد از مرگ می‌تواند فرد را از مشکلات برهاند (ابن‌بابویه، ۱۴۱۷: ۶۰)؛ اما اگر کسی با تظاهر به دوستی اهل بیت علیهم السلام اصرار بر گناه ورزد، از شفاعت محروم است (شیخ طوسی، ۱۴۱۴: ۲۹۶). وی البته نقل می‌کند که ممکن است افرادی آن‌قدر در آتش بمانند تا بالاخره از خدا بخواهند به آبروی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیتش ایشان را نجات بدهد و البته این‌گونه نجات یابند (ابن‌بابویه، ۱۴۱۷: ۷۷۰). نکته مهم دیگر هم این است که درجات بهشت — یا همان تقسیم شدن بهشت برای انسان‌ها و قرار گرفتن هر کس در نعمت‌های خاص او — به وسیله اعمال انسان مشخص خواهد شد (مؤلف ناشناس، ۱۴۱۴: ۳۵۶).

پ) حکمت و حس خرسندی به داشته‌ها

در روایات جابر تأکید فراوانی هم بر خرسندی از وضع کنونی و رضایت از تقدیر و قسمت الهی دیده می‌شود. چنین رضایتی در روایات جابر نتیجه نوع نگاه حکیمانه انسان متدین به جهان بازنموده می‌شوند. گاه در این روایت‌ها پیوندی میان حفظ دین، بینش حکیمانه، رضایت به داشته‌ها و رضایت از خدا برقرار شده است (کلینی،

۱۳۶۳: ۱۳۲/۲-۱۳۴)؛ گویی ناخرسندی از قسمت الهی با حکمت و دین و رضایت از خدا سازگاری ندارد. آنجا که در روایتی گفته می‌شود «بسا حریصی که چون به دلخواهش رسید ناپسندش می‌انگارد؛ و بسا دلزده‌ای که وقتی با مایهٔ ناخوشی‌اش هم‌نشین شد احساس سعادت می‌کند» (همان‌جا)، باز پیوند میان حکمت با چنین رضایتی از داشته‌ها بیان شده است.

در روایات دیگر جابر نیز می‌توان همین ارتباط میان بینش حکیمانه و رضایت از تقدیر خدا را بازدید. یک جا گفته می‌شود رضایت فرد از خدا وقتی تحقق می‌یابد که فرد باور داشته باشد اگر چیزی را به خدا سپارد ضایع نخواهد گشت. جابر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که موسی علیه السلام به خدا گفت «هرچند گاه کودکی را نگاه می‌داری و اولیائش را می‌میرانی، من به رضای تو خرسندم». خدا در پاسخ گفت «مگر از آغاز دیگری کفیل و رازق آن کودک بوده است؟» (ابن بابویه، ۱۳۸۷: ۳۷۴).

این‌گونه، در روایات جابر اهل شکایت نبودن و با تقدیر خدا سر جنگ نداشتن هم‌چون یک فضیلت اخلاقی مهم مطرح است. جابر از امام باقر علیه السلام در توضیح تعبیر قرآنی «صبر جمیل» (یوسف: ۱۸) می‌گوید مراد صبری است که همراه با شکوا و گلایه نباشد (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۹۳). جای دیگر نقل می‌کند اگر کسی بیمار شود و به عیادت کنندگانش از بیماری خود شکایت نکند، پاداش دنیوی یا اخروی خواهد برد (همان: ۱۱۵/۳). هم‌چنین، از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند هرگاه کسی فرزندی داشته باشند که زودتر از خود او از دنیا بروند، حجابی برای او از آتش دوزخ اند (ابن بابویه، ۱۳۶۸: ۱۹۶). کسی که هنگام درگذشت عزیزان بی‌تابی کند و

رفتارهای نامشروع بروز دهد اجر خود را ضایع کرده است؛ اما اگر بر این سختی صبر کند و به خواسته خدا راضی باشد اجرش نزد خدا محفوظ خواهد بود (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۲۲/۳-۲۲۳). در یکی از روایات وی نقل می‌شود وقتی فرزند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، به خدیجه رضی الله عنها فرمودند این کودک مایه آمرزش تو خواهد بود (همان: ۲۱۸/۳، ۲۱۹).

بر پایه روایات جابر، البته چنین رضایتی به تقدیر الهی دشوار، و از عهده بسیاری کسان خارج است. جابر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که مردانگی لازم برای صبر بر فقر و دشواری‌ها بیش‌تر از مردانگی لازم برای بخشش در حال ثروتمندی است (همان: ۹۳/۲). نیز، در نگاه جابر، سخاوت فردی که از آن‌چه دست مردم می‌بیند درمی‌گذرد (و بر نداشتن آن تأسف نمی‌خورد) بسی والاتر از سخاوت فردی است که از آن‌چه در اختیار دارد می‌گذرد و به دیگران می‌بخشد (همان: ۳۸۷/۶). به همین سبب در روایات جابر از امام باقر علیه السلام بارها بر ضرورت حلم یا همان شکیبایی و فروخوردن هیجانات منفی در ناملازمات تأکید شده است. جابر نقل می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمودند خدا شکیبای باحیای آبرودار و اهل آبروداری را دوست می‌دارد (همان: ۱۱۲/۲). جای دیگر در ضمن توضیح اوصاف شیعیان علی علیه السلام گفته می‌شود ایشان اهل حلم و علم‌اند (همان: ۲۳۵/۲؛ برای نقل همین مضمون از علی علیه السلام در روایات عامه مسلمانان: احمد بن حنبل، ۱۴۰۳: ۶۷۱/۲؛ ابونعیم، ۱۳۹۴: ۸۶/۱).

جابر روایاتی حاکی از فقر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و صبرشان بر این فقر می‌آورد. مثلاً روایت کرده است فاطمه رضی الله عنها و لابد همه اهل خانه علی علیه السلام گرسنه بودند؛

آن‌سان که رنگ فاطمه علیها السلام زرد شده بود. سادگی زندگی ایشان و فقرشان در حدی بود که فاطمه علیها السلام رو بند نداشت و چون پدرش با مهمان‌هایی وارد خانه شد به امر پدر با ملحفه‌ای سر خود را پوشاند (کلینی، ۱۳۶۳: ۵۲۸/۵-۵۲۹). درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم نقل می‌کند که مانند بندگان غذای ساده می‌خورد و مثل بندگان می‌نشست، روی زمین پست می‌خوابید (همان: ۲۷۱/۶)، و افطار و سحرش در ماه رمضان هم تنها با آب و خرما بود (شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۱۹۸/۴). این‌گونه، در روایات او صبر بر فقر ستوده، و گفته می‌شود که می‌توان با قناعت و درعین حال رضایت به روزی اندک از اندوه ناداری کاست (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۹/۸). البته، در روایات جابر توصیه به فقر دیده نمی‌شود. از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبای آستر دار، لباس ابریشمی ضخیم و گران‌قیمت، و جلیقه زرین هم پوشیده‌اند (همان: ۴۴۱/۶). وی نقل می‌کند که گاه در خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشیائی گران‌قیمت نیز دیده می‌شد که هم‌سران وی با پول مهر خود خریده بودند؛ اما البته متعلق به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبود (همان، ۴۷۶/۶).

فرا تر از توصیه به صبر و قناعت، به‌سختی در روایات جابر می‌توان نکته‌ای در تبیین شیوه تدبیر منزل یا هرچه از این قبیل بازدید. گویی جابر معتقد است هرکس روح ایمان را در خود بی‌رورد، خواه‌ناخواه مسیر خود را در سلوک اقتصادی زندگی باز خواهد شناخت. تنها نقل می‌کند که مؤمنان اهل تقوا، بسیار کم‌خرج، و در عین حال، بسیار برای دوستان خود مفیداند (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۳۲/۲-۱۳۴).

۳. اهمیت آیین‌های عبادی

دیدیم در روایات جابر برای عبور امن از معبر هستی، تفقه، ایمان و عمل صالح

لازم و ملزوم هم‌دیگر شمرده شده‌اند. در سخن از تفقه نیز، دیدیم جابر آن را در پرورش حکمت‌ها در وجود خویش با التزام به اعتدال و صبر می‌جوید. اکنون می‌خواهیم بدانیم وی برای تقویت ایمان تا حد اعلای دستیابی به یقین چه آموزه‌هایی را ترویج می‌کرده است. چنان‌که خواهیم دید، وی برای حصول ایمان افزون بر توصیه به تفقه و عمل صالح، بر آیین‌های عبادی نیز تأکید بخصوص دارد؛ تأکیدی که یادآور پیوند قرآنی عبادت با اوج ایمان یا همان حصول یقین است: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر: ۹۹).

الف) دسته‌بندی عبادات

گرچه تأکید فراوانی در روایات جابر می‌توان بر اهمیت عبادت خدا مشاهده کرد، هرگز تصریحی به این معنا در این روایات نشده که عبادت خدا دقیقاً به چه معنا است. وانگهی، می‌توان بر اساس مجموع روایات جابر چنین استنباط کرد که وی معتقد است هر عملی اگر با نیت الهی به انجام رسد عبادت به‌شمار می‌رود. در توضیح این معنا باید گفت که در روایات جابر تأثیر نیت اشخاص در عمل بسیار مهم شناسانده می‌شود. گاه در آن‌ها از اخلاص در نیت با تعبیر «تصفیه عمل»، و گاه نیز با تعبیر «صداقت در عمل» یاد می‌شود (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۴/۸؛ ابن‌شعبه، ۱۳۶۳: ۲۸۵). نیز، چنین صداقتی برای حفظ عمل از فساد و تباهی لازم دانسته (کلینی، همان‌جا)، و تأکید شده است که زیبا ظاهر شدن در پیشگاه خدا تنها با چنین تصفیه عملی ممکن است (ابن‌شعبه، همان‌جا). نیز، چنین اخلاصی از خود عمل دشوارتر، و از جهاد طولانی با دشمن سخت‌تر بازنموده می‌شود (کلینی، همان‌جا).

در عین حال، می توان تأکید بخصوصی در روایات وی بر آیین های عبادی دید. از جمله، سخن امام باقر علیه السلام را در پاسخ یکی از اصحاب نقل می کند که در آنها مهم ترین عبادات بر شمرده می شوند. می توان عبادات مذکور در این سخن را به سه دسته متمایز تفکیک نمود: نخست، ارتباط با خدا از طریق آیین های شرعی واجب مثل نماز و روزه و زکات و حج یا فراتر از این، توسعه ارتباط با خدا از طریق محافظت بر دعا و تضرع مستمر یا التزام به کثرت ذکر؛ دوم، نیکی به والدین و صلۀ ارحام؛ سوم صبر و خویشتن داری با کف نفس از محارم الهی، خاصه نگه داری زبان و چشم، صبر بر عباداتی مثل تلاوت قرآن، صبر بر بلاء و مصیبت و صبر بر امر به معروف و نهی از منکر (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۲۶۰).

پیوند میان نیکی به والدین و عبادت خدا البته در فرهنگ اسلامی سابقه ای کهن دارد و در آیات متعددی از قرآن هم دیده می شود (بقره: ۸۳؛ نساء: ۳۶؛ لقمان: ۱۴). بر این اساس، می توان با الحاق «بِرِّ وَالِدَیْنِ» به دسته نخست، اهم اعمال عبادی از نگاه جابر را ذیل دو دسته عمده گنجانند: یکی اصلاح پیوند میان فرد با خالقش و با واسطه خالق (والدین)، و دیگری، ممارست صبر و خویشتن داری. با مرور روایات جابر نیز می توان دید که عملاً تأکید او بر عبادات مختلف با این دسته بندی قابل انطباق است.

ب) تأکید بر ذکر خدا

در روایات جابر سخن از ارتباط با خدا از طریق آیین های عبادی بسیار گفته می شود. گاه در این روایات از آیین های عبادی واجب هم چون روزه داری سخن می رود؛ مثلاً، آن جا که جابر از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند چه فوائد بزرگی

در خلاصی فرد از بار گناه می تواند داشته باشد (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۶۲۷). گاه نیز جابر درباره عباداتی مستحب هم چون سجود، سخن تحسین آمیز امام باقر علیه السلام درباره پدرش امام زین العابدین علیه السلام را نقل می کند که مواضع سجودش پینه بسته بود (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۲۳۲/۱-۲۳۳). باین حال، شمار قابل توجهی از روایات جابر به ترویج گونه های مختلف ذکر اختصاص یافته، و بر فضیلت ذکر خدا تأکید ویژه ای شده است.

از جمله، در این روایت ها ذکر شهادت بر یگانگی خدا از مهم ترین عبادات شناخته می شود و بر تهلیل و تسبیح تأکید می رود (ابن بابویه، ۱۳۸۷: ۲۰؛ همو، ۱۳۶۸: ۵؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۳۳۵/۲). درباره تهلیل گفته می شود مثل خود خدا بی نظیر است (ابن بابویه، ۱۳۶۸: ۳)، هرگاه بنده مسلمانی تهلیل بگوید همه گناهانش آمرزیده می شود (همان جا). باید آن را به مردگان هم تلقین کنند (همان: ۲).

تنها چیزی که می تواند ارزشی به قدر ذکر تهلیل داشته باشد اشک خوف از خداوند برای طلب بخشش است (همان جا). چنین اشکی موجب آمرزش گناهان خواهد بود (همان جا). این گونه، در روایات جابر تأکید ویژه ای نیز بر ذکر استغفار دیده می شود. برای نمونه، گفتار امام باقر علیه السلام را نقل می کند که با استناد به آیه «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (انفال: ۳۳)، دو راه برای دور ماندن افراد از عذاب خدا می شناساند: حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان قوم، و در زمان نبود ایشان، استغفار بسیار؛ زیرا محوکننده گناهان است و مانع نزول عذاب خدا می شود (ابن بابویه، ۱۳۶۸: ۱۶۴-۱۶۵). افزون بر این، وی نقل می کند استغفار

صبحگاهی موجب بخشایش گناهان روزانه است؛ گرچه بسیار باشند (همان: ۱۶۵؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۴۳۵/۲).

درباره گونه‌های دیگر ذکر هم چون دعا و قرائت قرآن نیز تأکید فراوان در روایات جابر می‌توان دید. غیر از ادعیه‌ای که از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند (کلینی، ۱۳۶۳: ۷۰/۴-۷۱، ۱۰۹/۸؛ ابن بابویه، ۱۴۱۷: ۴۷۲؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۱۴۰/۳)، آموزش‌های امام درباره شیوه بهینه طلب چیزی از خدا را نیز می‌آورد؛ مثل این که اگر دعا برای برادر دینی را ضمیمه دعای خود کند، بهتر برآورده می‌شود (کلینی، ۱۳۶۳: ۵۰۷/۲)، یا این که می‌شود با گزاردن نماز حاجت از خدا خیر طلبید (همان: ۴۷۰/۳)، یا این که دعا برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه فضیلتی دارد (شیخ طوسی، ۱۴۱۴: ۶۷۸).

شیوه دیگر ذکر خدا که در روایات وی فراوان از فضیلت و آداب آن سخن می‌رود قرائت قرآن است (کلینی، ۱۳۶۳: ۶۱۱/۲، ص ۶۱۶-۶۱۷). افزون بر سفارش به خواندن سوره‌هایی بخصوص - مثل خواندن *مَسَبِّحَات* پیش از خواب (همان: ۶۲۰/۲) یا سوره حاقه و معارج در نمازها (ابن بابویه، ۱۳۶۸: ۱۱۹-۱۲۰)، یا خواندن قرآن در ماه رمضان (کلینی، ۱۳۶۳: ۶۳۰/۲)، تأکید می‌شود که برخی سوره‌ها حتی اگر یک بار در عمر فرد خوانده شوند، برکات دنیوی و اخروی همراه می‌آورند (ابن بابویه، ۱۳۶۸: ۱۱۱-۱۱۲).

پ) توجه به آداب و آفات عبادت

در روایات جابر از آدابی برای عبادت سخن می‌رود. برای نمونه، بر کثرت حضور در مسجد، زودتر از همه به مسجد رفتن و دیرتر برگشتن از آن تأکید می‌شود (کلینی،

۱۳۶۳: ۴۲۹/۳، ۴۸۹). باین حال، تمرکز اصلی روایات وی درباره آداب عبادت معطوف به ارزش عبادی زمان‌های مقدس است. مثلاً، نقل می‌شود اگر کسی ساعتی در صبح زود و عصرها به یاد خدا باید خدا او را در امور دشوار کفایت خواهد کرد (ابن بابویه، ۱۳۶۸: ۴۶-۴۵)؛ یا مثلاً، اگر کسی صبحگاه روز خود را با کار خیر بیاغازد و شامگاه به کار خیری ختم کند، خدا کارهای او در میان این دو وقت را می‌آمرزد (ابن بابویه، ۱۴۱۷: ۶۷۵؛ همو، ۱۳۶۸: ۱۶۷). درباره روز جمعه نیز نقل می‌شود ثواب صدقه‌اش چنان بیش تر است که امام باقر(ع) ترجیح دادند سائلی را بازگردانند و وقتی جمعه شد به او کمک بکنند (ابن بابویه، ۱۳۶۸: ۱۴۲-۱۴۳)؛ یا این که شیعیان مرده در جمعه از هر عذابی می‌رهند و آمرزش مردگان در شب‌های جمعه روی می‌دهد (شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۳/۳).

تأکیدی نیز بر فضیلت عبادت در ماه رمضان دیده می‌شود (کلینی، ۱۳۶۳: ۶۷/۴-۶۸، ۸۷؛ ابن بابویه، ۱۳۶۸: ۳۹). اعمال خیر در ماه رمضان می‌تواند سبب محو گناهان فرد شوند (همان: ۶۴). در روایات او، دعا و خواندن قرآن در ماه رمضان توصیه شده است (کلینی، ۱۳۶۳: ۶۳۰/۲). احیاء شب بیست و سوم رمضان و خواندن صد رکعت نماز در آن موجب وسعت روزی و کفایت از دشمنان می‌شود (ابن بابویه، ۱۳۹۶: ۱۳۸). به طبع جرأت بر گناه نیز در ماه رمضان مجازات مضاعف دارد (همو، ۱۴۰۴: ۵۵/۴). جابر درباره فضیلت عبادت موسمی حج نیز اجرهای فراوان دنیوی و اخروی روایت می‌کند (همو، ۱۳۶۲: ۱۴۷).

نیز، در روایات جابر به لزوم توجه به آفات عبادت هم‌چون عجب نیز اشاره

شده است. جابر نقل می‌کند امام باقر علیه السلام در حق من دعا کردند که خدا هرگز تو را از نقص و تقصیر در عبادت بیرون نکند (کلینی، ۱۳۶۳: ۷۲/۲-۷۳)؛ یعنی چنان بصیرتی نصیب کند که همواره عمل عبادی خود را ناقص بدانی و در تفسیر رفتار خویش، مسائل را از موضع فردی حق‌به‌جانب‌نگری (مازندرانی، ۱۴۲۱: ۲۳۲/۸). وی نقل می‌کند روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جماعتی را دید که بر مصروعی جمع شده‌اند و او را دیوانه می‌خوانند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند مجنون راستین افراد مغرور و خودشیفته‌اند (ابن‌بابویه، ۱۳۶۱: ۲۳۷-۲۳۸).

۴. سلوک اجتماعی

محور اصلی سلوک اجتماعی در روایات جابر، توجه به حقوق یا همان مسئولیت اجتماعی انسان است. برپایه روایات جابر، مراعات حقوق چنان مهم است که نزد خدا حتی ظلم یک حیوان به حیوان دیگر نیز نادیده گرفته نمی‌شود (هیثمی، ۱۴۱۴: ۳۵۳/۱۰-۳۵۲). ارتباط مؤمنان با خدا نیز تابع همین منظومه حقوق است: اگر مؤمنان مسئولیت اجتماعی خویش را بگذارند، بر خدا حقی پیدا می‌کنند که در دنیا و آخرت ایشان را از بلایای رسواکننده به‌دور دارد (ابن‌بابویه، ۱۳۶۲: ۵۱۶، ۵۸۴).

الف) عبودیت خدا با پیروی از امام

یک جلوه مسئولیت اجتماعی اشخاص، در قبال حقوق متقابل والی و رعیت است. برپایه روایات جابر، اگر این حقوق را نادیده بینگارند، سنت‌ها و عادات اجتماعی نیکو منسوخ می‌گردند، امراض نفسانی و عادات نادرست گسترش می‌یابند،

و این گونه، اشرار عزیز، ابرار ذلیل، و ویرانی‌ها فراگیر می‌شوند (کلینی، ۱۳۶۳: ۳۵۳/۸-۳۵۴). در روایات جابر، حاکم سیاسی که فرد برمی‌گزیند، نمونه بارزی از التزام او به توحید است: وقتی ارادت به حاکمی نامشروع ورزند، معنایی جز این ندارد که فردی را برای خدا شریک انگاشته‌اند (همان: ۳۷۴/۱).

این بینش سبب شده است پیروی از امام در تفکر اخلاقی جابر آموزه‌ای مهم باشد. وی از امام باقر^{علیه السلام} نقل می‌کند پای‌بندی به حقوق زمانی ممکن خواهد بود که مردم حق امام را بشناسند و به آن ملتزم باشند؛ وگرنه، به ظلم در حق هم‌دیگر کشیده می‌شوند (ابن بابویه، ۱۳۶۱: ۱۰۴-۱۰۵). شاید بر همین پایه در روایات جابر وجود امام برای حفظ نظم هستی و فرونریختن آسمان و نازل نشدن عذاب ضروری است (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۱۲۳/۱). پیروی از امام برحق بدان حد مهم است که خدا در عهد آگست، همان زمان که پیمان بندگی برای خود گرفته (اعراف: ۱۷۲)، بر ولایت ائمه^{علیهم السلام} نیز پیمان ستانده است (کلینی، ۱۳۶۳: ۴۱۲/۱، ۴۱۶). نه تنها انسان‌ها، که حتی جنیان هم تابع امامان شیعه‌اند (همان: ۳۹۶/۱-۳۹۷) و در میان اقوام پیشین هم کسانی مثل ذوالقرنین امام بوده‌اند (ابن بابویه، ۱۴۰۵: ۳۹۴).

در توضیح این که چرا حضور اجتماعی امام این قدر باید مهم تلقی شود، نخست باید به خاطر داشت جابر معتقد است این که فرد احکام شریعت را حتی درباره امور جزئی مراعات نکند، معنایی جز تخفیف دین خدا ندارد (شیخ طوسی، ۱۳۶۳: ۴۲۰/۱). از همین رو، آگاهی از احکام حلال و حرام نیز در مسیر سلوک اخلاقی بسیار مهم (برقی، ۱۳۷۰: ۲۲۷/۱)، و پیروی از عالم‌نمایان به جای عالمان راستین به منزله

پرستش ایشان به جای خدا ست (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۶/۲). پس لازمه آگاهی از معارف صحیح توحیدی شناخت امام است و هر کس امام خود از اهل بیت علیهم السلام را به درستی نشناسد، به واقع دارد غیر خدا را می پرستد (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۸۱/۱)؛ چون به جای خدا در برابر دیگران تعبد ورزیده است.

جابر نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مجادله در آیات الاهی و تفسیر به رأی قرآن نهی نموده اند (ابن بابویه، ۱۴۰۵: ۲۵۶-۲۵۷). راه نجات از چنین مجادله باطلی در روایات او دست یابی به علم پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق علی علیه السلام است (همان: ۱۵۹). فراوان از جابر این روایت نقل شده است که هر کس می خواهد زندگی و مرگی شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله داشته باشد از علی علیه السلام پیروی کند (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۰۹/۱).

بر پایه روایات جابر، امامان شیعه علیهم السلام نیز هم چون علی علیه السلام به علمی الهی راه جسته اند که در اختیار دیگر انسان ها نیست (ابن بابویه، ۱۳۸۷: ۱۳۸). خدا کل قرآن راستین (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۲۸/۱)، بخش عظیمی از دانش اسم اعظم خود را که کلید تصرف در هستی است (ابن بابویه، ۱۳۸۷: ۲۳۰)، و حتی آگاهی از نام کسانی که پس از عهد آگست راه دوستی و دشمنی با اهل بیت علیهم السلام را گرفتند (صفار، ۱۳۶۲: ۱۶۶) به ایشان داده است. این گونه، شخصیتی مثل امام باقر علیه السلام که وصی اوصیاء است، وارث علم انبیاء نیز هست (ابن بابویه، ۱۴۱۷: ۱۸۰). پس تنها شیعیان اند که می توانند به فهم راستین دین دست یابند (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۱۲/۱).

ب) دوری گزینی فعالانه از عموم

ابن شعبه حرانی در *تحف العقول* (۱۳۶۳: ۲۸۴-۲۸۶) متنی را هم چون وصیت

امام باقر علیه السلام به جابر درج کرده است. ظاهراً قسمت پایانی این وصیت — از عبارت «اسْتَكْتِرَ لِنَفْسِكَ مِنَ اللَّهِ قَلِيلَ الرِّزْقِ» به بعد — گفتار امام باقر علیه السلام نیست و در اثر تجمیع دو روایت به بخش اصلی افزوده شده است. بخش پایانی آن هم چون گفتار احمد بن عاصم انطاکی — صوفی درگذشته بعد از ۲۲۰ق — هم نقل شده است (ابونعیم، ۱۳۹۴: ۲۸۷/۹-۲۸۸). باری، در بخش نخست و اصیل روایت نکات اخلاقی مهمی را می توان یافت.

در این بخش گفته می شود این که شخص — به دلایل سیاسی هم چون پیروی از مکتب ائمه علیهم السلام — در اوج حرمان از جانب عموم باشد و اهل جامعه او را تنها گذارند، یک فرصت است که باید مغتنم شمرده شود؛ نه یک تهدید. البته، چنین شخصی در عین حال باید بکوشد این رفتارها را مقابله به مثل نکند؛ بل که برعکس، پاسخ بدی ها را با خوبی بدهد. ضمناً، باید در آنچه مردم درباره اش می گویند بیندیشد، اگر نقدها وارد است رفتارش را چاره کند و به خاطر داشته باشد که افتادن از چشم خدا بسی مهم تر از افتادن از چشم مردم است؛ اما اگر نقدها باطل بود، او ثوابی را بی تلاش حاصل کرده است. در هر حال، زمانی دوست دار حقیقی اهل بیت علیهم السلام خواهد بود که افکار و رفتارش نتیجه تلاش برای جلب رضایت عموم نباشد؛ بلکه رفتارش را بر قرآن عرضه کند و برطبق آن خود را بسنجد (ابن شعبه، ۱۳۶۳: ۲۸۴-۲۸۵).

بر پایه روایتی دیگر، جابر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که تا پیش از دوران مناسب برای حکومت امام برحق، بهترین کار نگاه داشتن زبان و در خانه ماندن است؛ کنایه

از دوری جویی از هر جور اظهارنظر یا مشارکت سیاسی (ابن بابویه، ۱۴۰۵: ۳۳۰). حتی جابر نقل می‌کند که امام باقر علیه السلام این را که فرد به خاطر خدا مجبور شود از دوستی‌ها و روابط اجتماعی خود بگذرد یا منافی دنیوی را وانهد ویژگی مؤمنان دانسته‌اند (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۳۲/۲-۱۳۴). ازدیگرسو، در روایت جابر بیان شده است هرکس برای راضی نگه داشتن عموم و حفظ ارتباط با ایشان خریدار خشم خدا شود (و مثلاً به پیروی از مکتبی باطل تن دهد)، به جایی کشیده خواهد شد که ستایشگرانش هم او را مذمت کنند؛ اما آن‌که راه طاعت برگزیند، خدا یاور او خواهد بود (همان: ۳۷۲/۲-۳۷۳، ۶۲/۵).

این‌گونه، جابر فراتر از توصیه به قدرشناسی فرصت ناخواسته انزوای تحمیلی، عملاً بهترین راهبرد را در وضعیت جامعه خویش این می‌داند که فرد خودخواسته این انزوا را به کنشی فعالانه با مشارکت جویی‌های اجتماعی گسترده تبدیل کند؛ مشارکت با پی‌گیری کارهای عام‌المنفعه (جعفر حصرمی، ۱۳۶۳: ۷۰)، صدقه دادن (ابن بابویه، ۱۳۶۸: ۱۴۱)، نیکی به یتیمان (همان: ۲۰۰)، و امر به معروف (کلینی، ۱۳۶۳: ۵۶-۵۵/۱، ۱۵۱/۵؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۶/۷) در عین مدارا با عموم (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۱۹/۲-۱۲۰)، حضور در تشییع جنازه‌های‌شان (شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۴۵۴/۱؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۱۳۷/۳)، پذیرش عذر کسانی که ظلمی در حق وی کرده، بخشش به آنان که وی را محروم نموده، و پیوندجویی با کسانی که قطع رابطه با او را خواسته‌اند (همان، ج ۲، ص ۱۰۹)، و حتی فراتر از این همه، دادن پاسخ دیگران با گفتاری بهتر از آن‌چه فرد خود از ایشان انتظار دارد (همان: ۱۶۵/۲).

در توضیح این که چرا جابر حتی در دوران پردشدگی سیاسی به مشارکت اجتماعی فعالانه توصیه می کند، می توان پاسخی در روایات او جست؛ آن جا که متن وصیت علی علیه السلام به فرزندان را به روایت از امام باقر علیه السلام نقل می کند. تحریری از آن را ابن ابی دنیا (د ۲۸۱ق) در اختیار داشته (ابن ابی دنیا، ۱۴۲۲: ۵۰-۴۶) و متن بالنسبه کامل ترش را شیخ طوسی در تهذیب آورده است (شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۱۷۶/۹-۱۷۸). در این وصیت امام علی علیه السلام همه دریافت کنندگان پیامش را به تقوا می خواند. آن گاه اصلی ترین جلوه چنین تقوایی را در «اصلاح ذات البین» یا برقراری پیوند نیکو با دیگران می شناساند.

بر پایه عبارات بعدی وصیت، چنین اصلاحی دامنه گسترده دارد و حفظ پیوندهای درون خانوادگی با خویشاوندان یا توجه به زنان و کنیزان فرد، پیوند با اقشار ضعیف جامعه مثل یتیمان و فقراء، پیوند با خدا و توجه به قرآن، کعبه، نماز، زکات، روزه، و تلاش با مال و جان در راه خدا، توجه به خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله، و بالاخره، نیکوسخنی با عموم و امر به معروف و نهی از منکر را دربر می گیرد. در ادامه نیز علی علیه السلام به فرزندانش توصیه می کند برای حفظ پیوندها بکوشند، در این راه بذل مال و محبت کنند، از نفاق و تفرقه و پشت کردن به همدیگر بپرهیزند، و در کارهای نیکو تعاون ورزند. بر این پایه، در منظومه فکری جابر اصلاح روابط - اعم از پیوند با خدا و مردم - برای رشد اخلاقی ضرورتی بی بدیل است و حتی در وضعیت طرد اجتماعی نیز باید پی گرفته شود (برای روایات دیگر جابر در تأکید بر حفظ پیوندها حتی با غیر شیعیان (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۵۱/۲، ۱۵۳-۱۵۴، ۲۷۴/۶؛ ابن بابویه، ۱۳۶۱: ۲۴۵).

پ) توسعه ارتباطات دوستانه با مؤمنان

جابر در عین سفارشی شیعیان به بهره‌برداری از فرصت ناخواسته انزواء و تبدیل آن به کنشی فعال برای تعامل نیکو با عموم افراد جامعه، می‌خواهد شیعیان را وادارد که خود نیز اجتماعی مؤمنانه بنا کنند و نیازهای اجتماعی‌شان را در پیوند با هم برآورند. بدین منظور، از یک سو بر این تأکید می‌کند که مؤمنان بر گردن هم حقوقی دارند که باید اداء شود؛ مثلاً بتوانند گرسنگان اهل ایمان را یاری رسانند، عیب‌ها و غم‌هاشان را بپوشانند، آن‌ها را تأمین مالی کنند و بعد از مرگ امین خانواده‌شان باشند (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۶۹/۲). وی نقل می‌کند پیامبر اکرم ﷺ فرمودند شخص باید همان‌گونه که برای خود خیرخواهی می‌کند، برای برادر دینی‌اش نیز خیرخواه باشد (همان: ۲۰۸/۲). نیز، روایت می‌کند که ساده‌ترین خدمات شخص در حق دیگر مؤمنان عبادت است (همان: ۱۸۸/۲).

فراتر از این، دوستی با مؤمنان خود نشانه ایمان است: هر کس می‌خواهد بداند آیا خداوند به او نظر لطفی دارد یا نه، به قلب خود نظاره کند؛ هر گاه در آن محبتی به اهل طاعت خدا و نفرتی از معصیت‌کاران بود، بدانند خیری در او هست (همان: ۱۲۶/۲-۱۲۷)؛ زیرا روح مؤمنان همه با هم دیگر پیوستگی دارد و خدا مؤمنان را از گلی واحد خلق کرده است (همان: ۱۶۶/۲)؛ چنان‌که مثلاً اگر کسی از مؤمنان بی‌دلیل اندوهناک شود، نشانه آن است که مؤمنی دیگر را در آن زمان مکروهی رسیده (برقی، ۱۳۷۰: ۱۳۳/۱-۱۳۴).

برای توسعه این قبیل ارتباطات مؤمنانه راهکارهای مختلفی در روایات جابر

بازنموده می‌شود. گذشته از تأکید بر خوش‌زبانی و سلام گرم گفتن (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۴/۸)، مصافحه و دعاء خیر هنگام رویارویی و جدایی (همان: ۱۸۱/۲)، و هدیه دادن (همان: ۱۴۳/۵)، گفته می‌شود که حتی تبسم در صورت برادر دینی هم عبادت است (ابن بابویه، بی تا: ۵۱-۵۲) و عبادتی بالاتر از ادخال سرور در قلب مؤمن وجود ندارد (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۸۸/۲). اگر تلاش‌ها برای برقراری ارتباط از این فراتر رفت و مثلاً فرد برای خدا راه دیدار برادر دینی خود گرفت، بهشت بر او واجب خواهد شد (همان: ۱۷۶/۲-۱۷۷). افزون‌براین، در روایات جابر اشاراتی به توسعه محافل عبادی با مؤمنان را نیز می‌توان دید. مثلاً از قول امام باقر علیه السلام نقل می‌کند مؤمنان چنان‌اند که اگر کسی با ایشان دوستی کند، او را به یاد خدا می‌کشاند و اگر غفلت کرد آگاهش می‌کنند (همان: ۱۳۲/۲-۱۳۴).

برپایه روایات جابر، دوستان البته همگی در یک سطح نیستند. یاران حقیقی و معتمد کم‌یاب‌اند؛ اما بقیه دست‌کم روی خوش نشان می‌دهند و می‌توان از بودن با ایشان لذت برد. در برخورد با دوستان راستین باید از مال و جان گذشت و عیب و رازشان را حفظ کرد. در برخورد با دوستان دسته دوم باید کوشید چنان‌که از مصاحبت با ایشان محظوظ می‌شویم، با روی گشاده و زبان شیرین خود، ما نیز چنین لذتی به ایشان برسانیم (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۴۹).

بعید نمی‌توان دانست که جابر با تشویق شیعیان به ارتباط مؤمنانه کوششی نیز برای تثبیت هویت فرقه‌ای ایشان دارد. مطابق همین انتظار، می‌بینیم جابر که دوری‌گزینی فعالانه از عموم را هم‌چون شیوه‌ای برای مبارزه مدنی ترویج می‌کند و

شیعیان را به ارتباط با هم‌دیگر می‌خواند، اصرار فراوانی هم بر حفظ حسن شهرت شیعیان دارد. وی با آن‌که ساده‌ترین راه برای لقاء خدا و دست‌یابی به خیر اعلی را شفاعت پیامبر ﷺ می‌داند و معتقد است این شفاعت نیز نصیب پیروان اهل بیت ﷺ خواهد شد، این پیروی را به مراعات شروطی دشوار پیوند می‌زند: از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند شیعه کسی است که همگان او را به فروتنی، خشوع در عبادات و امانت‌داری بشناسند؛ یعنی با نیکی به والدین و همسایگان فقیر و دیگر فقیران و یتیمان ابراز فروتنی کند، در عرصه اجتماعی به یادکرد فراوان خدا و کثرت نماز و روزه شناخته شود، و با راست‌گویی، زبان در کشیدن از کار مردم، جز به‌خوبی درباره ایشان هیچ نگفتن، و امین مال همه بودن نیز به امانت‌داری مشهور باشد (کلینی، ۱۳۶۳: ۷۴/۲).

تأکید بر همین معانی را در دیگر روایات جابر نیز فراوان می‌توان یافت (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۶۰-۱۶۳؛ ابن‌بابویه، ۱۴۱۷: ۶۰۱-۶۰۲؛ همو، ۱۳۶۲: ۳۷). به‌طبع همان‌قدر که جابر شهرت نیکو به فضائل را می‌ستاید و آن را — در کنار توصیه به دوری‌گزینی فعال از عموم — هم‌چون وظیفه‌ای اجتماعی برای اعتراض مدنی شیعیان باز می‌نمایاند، بر لزوم دوری از اشتهار به رذائل اخلاقی نیز تأکید می‌ورزد. مثلاً در روایات او بی‌حیایی هم‌چون یک رذیله اجتماعی یاد می‌شود. جابر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند اگر پرده‌داری مخلوق خدا بود، از آن قبیح‌تر نیافریده بود (کلینی، ۱۳۶۳: ۳۲۱/۲). او بیان می‌کند که خدا از انسان‌های اهل طعن و لعن بدگوی و زشت‌کار و متجاهر به زشتکاری خوشش نمی‌آید؛ اما انسان‌های باحیاء و عفت و متظاهر به عفت را می‌پسندد (ابن‌بابویه، ۱۴۱۷: ۳۲۶). نیز، تکدی‌گری را شاخه‌ای از بی‌حیائی

می‌داند، لذا نقل کرده است خدا از گدایان وقیح و سمج متنفر است (کلینی، ۱۳۶۳:
۳۲۵/۲). وی ردائلی مشابه را نیز که نشان بی‌حیائی است نقد می‌کند (همان: ۳۲۷/۲،
۳۶۰، ۳۲۵/۵، ۵۰۵، ۵۱۴).



نتیجه‌گیری

بر پایه مطالعات پیشین دریافته بودیم که از نگاه جابر خیر اعلا - همان لقاء خدا - با اصلاح تفکرات، عادات فردی و عادات اجتماعی حاصل می‌شود. باین حال، این مطالعات مشخص نمی‌کردند که راهکار چنین اصلاحاتی از نگاه جابر چیست. کوشیدیم در پاسخ به این سؤال، با کنار هم نهادن مجموع روایات اخلاقی منقول از جابر جعفری و کشف ارتباطات و انسجام‌ها، منظومه اندیشه اخلاقی‌ای بازشناسیم که جابر مروج آن بوده است.

مطالعه ما نشان داد روایاتی که جابر در نقل‌شان ایفاء نقش نموده بازنماینده یک تفکر اخلاقی منسجم است. دیدیم جابر اصلاح تفکرات را نیازمند تفقه یا همان کشف حکمت شرائع و ژرف‌بینی کار دنیا می‌داند. معتقد است با چنین تفقه‌ی می‌توان به اعتدال و صبر دست یافت و در سایه چنین اعتدال و صبری نیز می‌توان به عمل صالح رسید. عمل صالح نیز موجبات رشد ایمان در ذهن فرد را ممکن می‌سازد و این‌گونه، وی را در گذار از معبر هستی مدد می‌رساند.

در سخن از اصلاحات عادات فردی نیز دیدیم جابر پای‌بندی به آیین‌های عبادی را برای توسعه ایمان تا سرحد یقین توصیه می‌کند. فراتر از آن، ذکر خدا همراه با توجه به آداب و آفات عبادات، و خویش‌داری و کف نفس، خاصه نگاه‌داری زبان و چشم را ضروری می‌انگارد. نیز، خدمت‌گزاری به دیگران با رفتارهایی مثل نیکی به والدین، صلۀ ارحام و هرچه از این دست را نیز هم‌چون عبادت می‌شناساند و در مسیر تقویت ایمان مفید می‌داند. در زندگی اجتماعی نیز به لزوم پیروی از امامان

شیعه علیهم السلام، دوری‌گزینی فعالانه از عموم با رضایت به انزوائی که مخالفان به سبب پیروی فرد از مکتب اهل بیت علیهم السلام برای او ایجاد کرده‌اند و تبدیل این شهرت به مخالفت از یک تهدید به فرصتی برای بازنمایی ارزش اخلاق شیعی به عموم، و نیز توسعه ارتباطات مؤمنانه و کوشش برای ایجاد یک جامعه ایمانی جدید می‌اندیشد.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی دنیا، عبدالله بن محمد (۱۴۲۲)، **مقتل علی** علیه السلام، به کوشش ابراهیم صالح، دمشق: دارالبشائر الاسلامیه.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۱) **معانی الاخبار**، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۴. _____ (۱۳۶۲) **الخصال**، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۵. _____ (۱۳۶۸) **ثواب الاعمال**، به کوشش محمد مهدی خراسان، قم: شریف رضی.
۶. _____ (۱۳۸۵) **علل الشرایع**، نجف: المكتبه الحیدریه.
۷. _____ (۱۳۹۶) **فضائل الأشهر الثلاثة**، به کوشش عرفانیان یزدی، غلامرضا، قم: داوری.
۸. _____ (۱۳۸۷) **التوحید**، به کوشش هاشم حسینی تهرانی، تهران: جامعه مدرسین.
۹. _____ (۱۴۰۴) **من لایحضره الفقیه**، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۱۰. _____ (۱۴۰۵) **کمال الدین**، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه.
۱۱. _____ (۱۴۱۷)، **الامالی**، قم: بعثت.
۱۲. _____ (بی تا) **مصادقة الاخوان**، به کوشش علی کاظمی خراسانی، کاظمین: مکتبه صاحب الزمان العامة.
۱۳. ابن حبان، محمد (۱۳۹۶)، **المجروحین**، به کوشش محمود ابراهیم زاید، حلب: دارالوعی.
۱۴. ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی (۱۳۶۳)، **تحف العقول**، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۱۵. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (۱۳۹۴)، **حلیة الاولیاء**، قاهره: مطبعة السعادة.
۱۶. احمد بن حنبل (۱۴۰۳)، **فضائل الصحابه**، به کوشش وصی الله محمد عباس، بیروت: مؤسسة الرساله.
۱۷. اسکافی، محمد بن همام (بی تا)، **التمحیص**، قم: مدرسه الامام المهدي علیه السلام.

۱۸. برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۰)، **المحاسن**، به کوشش محدث ارموی، تهران: اسلامیه.
۱۹. پاکتنچی، احمد (۱۳۹۱)، «حدیث»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد ۲۰، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ص ۲۳۴-۲۸۰.
۲۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۵)، **الرجال**، به کوشش فاضلی، علی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.
۲۱. حقانی فضل، مصطفی (۱۳۹۱)، «**جابر جعفی، غالی یا متهم به غلو؟**»، نقد و نظر، دوره ۱۷، شماره ۱، ص ۱۳۱-۱۵۱.
۲۲. جعفر حصرمی (۱۳۶۳)، «**الاصول**»، الاصول الستة عشر، به کوشش حسن مصطفوی، قم: شبستری، ص ۵۲-۵۳.
۲۳. جوادی نیا، حسین (۱۳۹۸)، «**نقد دیدگاه فقاری درباره جابر جعفی**»، پژوهشنامه امامیه، دوره ۴، شماره ۸، ص ۴۹-۷۱.
۲۴. زبیر بن عدی (بی تا)، **النسخه**، نسخه خطی موجود در پایگاه اینترنتی المكتبة الشاملة الحدیثه، دسترسی در ۸ ذی الحجة ۱۴۳۱ق، <<https://al-maktaba.org/book/29699>>.
۲۵. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴)، **الامالی**، قم: دارالثقافه.
۲۶. _____ (۱۳۶۵) **التهدیب**، به کوشش حسن موسوی خراسان، تهران: اسلامیه.
۲۷. _____ (۱۴۱۱) **مصباح المتهدب**، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.
۲۸. شیخ مفید، محمد بن نعمان (۱۳۶۴)، **الامالی**، متن و ترجمه حسین استادولی، به کوشش علی اکبر غفاری، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۲۹. صفار، محمد بن حسن (۱۳۶۲)، **بصائر الدرجات**، به کوشش حسن کوچه باغی، تهران: اعلمی.
۳۰. طاووسی مسرور، سعید (۱۳۸۸ الف)، «**جابر جعفی**»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد هفدهم، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ص ۱۵۴-۱۵۸.
۳۱. _____ (۱۳۸۸ ب)، «**اوضاع سیاسی، اجتماعی، علمی و فرهنگی کوفه در عهد جابر جعفی**»، بلاغ مبین، شماره ۱۸، ص ۳-۱۸.
۳۲. _____ و کریمی، محمود (۱۳۸۸ ج)، سعید، «**دیدگاه رجالی اهل سنت در باره جابر جعفی**»، علوم حدیث، دوره ۱۴، شماره ۴.

۳۳. _____ و کریمی، محمود (۱۳۸۸ د)، «خدمات علمی جابر بن یزید جعفی به اسلام و شیعه»، شیعه شناسی، شماره ۲۸، ص ۱۸۳-۲۱۲.
۳۴. _____ و احمدوند، عباس (۱۳۹۰)، «نقش غالیان در اشتهاار تهمت غلو به جابر جعفی»، علوم حدیث، شماره ۶۱، ص ۱۴۹-۱۷۰.
۳۵. عدنی، محمد بن یحیی (۱۴۰۷)، الایمان، به کوشش حمد بن حمدی جابری، کویت: الدار السلفیه.
۳۶. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، التفسیر، به کوشش هاشم رسولی محلاتی، تهران: اسلامیه.
۳۷. فرات بن ابراهیم کوفی (۱۴۱۰)، التفسیر، به کوشش محمد کاظم، تهران: وزارت ارشاد.
۳۸. کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸)، معرفة الرجال، اختیار شیخ طوسی، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه.
۴۰. مازندرانی، محمد صالح بن حسن علی (۱۳۴۲)، شرح اصول الکافی، به کوشش علی عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۱. محمدی تبار، محمد اسماعیل (۱۴۰۰)، «در جستجوی مبانی یک نظریه اخلاقی: بازخوانی روایات جابر جعفی»، پژوهش نامه اخلاق، دوره چهاردهم، شماره ۵۲، ص ۴۷-۶۸.
۴۲. مؤلف ناشناس (۱۴۱۴)، الاختصاص (منسوب به شیخ مفید)، به کوشش علی اکبر غفاری و محمود زرنندی، بیروت: دارالمفید.
۴۳. مهروش، فرهنگ (۱۳۹۴)، «اندیشه اخلاقی ابن مسعود»، پژوهشنامه اخلاق، سال هفتم، شماره ۲۴، ص ۱۴۳-۱۶۲.
۴۴. _____ و شمس آبادی، آرزو (۱۳۹۳)، «اندیشه اخلاقی بازتابیده در صحیفه سجادیه»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، سال بیست و یکم، شماره ۵۷، ص ۳۷-۶۶.
۴۵. هزار، علی رضا (۱۳۸۱)، «درنگی در شخصیت حدیثی جابر بن یزید جعفی»، علوم حدیث، شماره ۲۴، ص ۹۸-۱۱۵.
۴۶. هیثمی، علی بن ابی بکر (۱۴۱۴)، مجمع الزوائد، به کوشش حسام الدین قدسی، قاهره: مکتبه القدسی.